

# سوختن درآتش انتخاب اشتباه

یک پرونده واقعی

کامران علمدهی خبرنگار

لیوان شیشه‌ای را برداشت وقطره‌های آب داخل آن را به دستمال خشک کرد سپس لیوان را به سمت نور گرفت تا مطمئن شود کاملاً خشک شده وبعد هم آن را روی میز گذاشت. فتیله‌ای را وسط لیوان چسباند و مشغول گرم کردن پارافین بود که زنگ تلفن به صدا درآمد... الو... شیرین... دخترم... حالت خوبه؟ سلام مامان قدسی... خوبم تو خوبی؟ - دخترم هیچ معلوم هست کجایی و چیکار می‌کنی؟ چرا خبری از خودت به ما نمی‌دی؟ پاشو دست پسترو بگیر بیاخونه ما. تا کی می‌خوای با درست کردن چندتا شمع زندگی‌تو به سختی بگذرونی؟ من که هنوز نمردم که تو مجبور باشی با این وضعیت زندگی کنی!

- نگران من نباش مامان. نمی‌خواد خودتو به‌خاطر من اذیت کنی. خودم مسبب اتفاقاتی هستم که برام افتاده و باید خودم هم تاولانش را بدم.

- دخترم به‌خاطر اون اتفاق خودت را سرزنش نکن. تو اون موقع کم سن و بی‌تجربه بودی. دنیا که به آخر نرسیده. قرار نیست به‌خاطر یک اشتباه تا آخر عمر مثل همون شمع‌هایی که درست می‌کنی بسوزی و خودت و پستر رو آب کنی!

- می‌دونم مامان ولی وقتی به اون روزها فکر می‌کنم و بیادم میفته که به حرف‌های شما و بابا بی‌توجهی کردم دلم می‌خواد بترکه. دلم خیلی گرفته، بغض دارم اجازه بده یکم بیشتر تنها باشم تا با خودم کنار بیام بعد به فکری می‌کنم....

پارافین روی گاز آنقدر داغ شده بود که صدای ریز قل قل کردن آن به گوش می‌رسید. شیرین آن را برداشت ونخ



مریم آرزو جهان حوادث جهان

## کشف ویرانه‌های

### صومعه مسیحیان در مصر

تیم باستان‌شناسی فرانسوی - نروژی موفق به کشف ویرانه‌هایی از صومعه مسیحیان در صحرای غربی مصر شدند.

به گزارش اس‌ام‌اس، سازه‌های یافت شده چندین ساختمان باستانی است که از آجر و گل ساخته شده است. معابر این سازه‌ها با نقاشی کتاب‌های مذهبی مسیحی و تصاویری از مسیح تزئین شده است.

«طلعت اسامه» از کارشناسان آثار باستانی مذهبی در این‌باره گفت: ساختمان‌های کشف شده شامل صومعه‌ای بزرگ، کلیسا و مکان‌هایی برای راهبان بوده است که دیوارهایش با نقاشی‌های نمادین تزئین شده است. این سازه‌ها می‌تواند نشان دهد که در زمان‌های دور و در قرن پنج میلادی مسیحیان در مصر فعالیت‌های مذهبی داشته‌اند وتلاش می‌کردند تا آن را توسعه دهند.

قاهره در ماه‌های اخیر چندین کشف بزرگ جدید باستان‌شناسی داشته که از اهمیت خاصی در تاریخ برخوردار است.



جسبیده به لیوان را بلند کرد و پارافین را آرام آرام داخل لیوان ریخت و در حالی که به آن خیره شده و منتظر بود تا پارافین سرد شود به یکباره یاد گذشته‌ها افتاد. به روزهایی که تازه کیوان را دیده بود.

کیوان سال‌ها پیش به‌عنوان راننده شخصی پدر شیرین استخدام شده بود. پدر شیرین صاحب یکی از بزرگترین کارخانه‌های چینی‌سازی کشور بود و خانواده‌شان از جمله خانواده‌های متمول شهر بودند.

کیوان صبح‌ها شیرین را به مدرسه می‌رساند و بعدازظهر نیز او را به خانه برمی‌گرداند. اوایل فقط سالم و خداحافظی بود اما کم‌کم نگاه‌های معنادار کیوان را از درون آینه ماشین حس کرد. شیرین آن زمان دختری ۱۶ ساله و کم تجربه بود که شور جوانی و احساسات آنی اجازه نمی‌داد تا معنای

نگاه‌های راننده ۲۸ ساله‌شان را بفهمد و تشخیص دهد که از روی عشق است یا هوس.

چندماه بعد یک روز کیوان سر صحبت را باز کرد و به شیرین گفت که عاشق او شده اما به‌خاطر فاصله طبقاتی لب باز نکرده و عشقش را سرکوب کرده است.

حرف‌های کیوان آنقدر برای شیرین جذاب بود که با لبخندی امیدبخش به کیوان فهماند نگران نباشد چرا که پاسخ او نیز به این عشق مثبت است.

سه ماه بعد یک روز کیوان پس از تقدیم یک شاخه گل رز به شیرین گفت: عزیزم ما عاشقانه همدیگرو دوست داریم و تصمیم به ازدواج داریم. قرارمان هم این است که جلوی هرمشکلی بایستیم اما من تعجب می‌کنم که چرا موضوعی به این مهمی را به خانواده‌ات نمی‌گویی؟

شیرین و کیوان مدتی بعد عقد کردند و مادرم مخالفت می‌کنند.

- خب اول به مادرت بگو و ازش بخواه هرطوری که می‌تونه پدرت رو راضی کنه. اصلاً بگو اگر موافقت نکنید خودم را می‌کشم. مطمئن باش خانواده‌ات اونقدر دوست‌دارند که حرف‌تو گوش می‌کنند.

بالاخره شیرین تصمیمش را گرفت و موضوع را به مادرش گفت. قدسی پس از شنیدن این موضوع شوکه شد و چند دقیقه‌ای سکوت کرد. آنقدر برایش سنگین بود که حتی نمی‌خواست به چشم‌های شیرین نگاه کند. بعد از چند دقیقه هم گفت: من فکر می‌کردم تو دختر عاقلی هستی. چرا فکر کردی من و پدرت با این تصمیم موافقت می‌کنیم؟ تو هنوز یک محصلی. از آن گذشته این پسره راننده ماست، من با چه رویی این موضوع رو به پدرت بگم، اگه ما یک روز حقوقش رو ندیم آهی در بساط نداره. حتی همین پزیرای هم که زیر پاشه پدرت براش خریده!

- من نمی‌دونم و به این چیزها هم کاری ندارم یا قبول کنید یا خودم را می‌کشم! من عاشق کیوانم و تصمیمم رو گرفتم!

اطلاع پدر از این موضوع با حکم اخراج کیوان و گرفتن پراید از او همراه شد اما این کار نه تنها شیرین را در رسیدن به کیوان منصرف نکرد بلکه او را مصرتر کرد تا تحت هر شرایطی به کیوان برسد.

یک ماه گذشت. از ناراحتی و غصه رنگ و روی به شیرین نمانده بود. هرچقدر شیما و بابک و بریدا خواهر و برادرانش با او صحبت کردند که اشتباه می‌کنی و آینده‌ات را تباه نکن شیرین فقط به تنها هدفش فکر می‌کرد تا اینکه خانواده‌اش به ناچار پذیرفتند که آنها با هم ازدواج کنند.

شیرین و کیوان مدتی بعد عقد کردند و پس از مراسم ازدواج باشکوهی که پدر

یک پرونده واقعی

شیرین همه مخارج آن را تقبیل کرده بود، به خانه‌ای در شمال تهران رفتند که آن هم هدیه پدر به دخترش بود.

یک سال بعد صاحب پسری شدند و به‌ظاهر خوشبختی این زوج تکمیل شد. خانواده شیرین نیز از اینکه دخترشان را خوشحال می‌دیدند احساس رضایت داشتند.

اما این خوشبختی زیاد دوام نیاورد و چند ماه بعد پدر شیرین فوت کرد. انگار به‌مرگ او خوشبختی هم از خانه شیرین رخت برپست. پس از مرگ پدر خیلی زود بحث انحصار وراثت ملک و املاک پدری شیرین هم مطرح شد.

شیرین که به کیوان از چشم‌هایش هم بیشتر اطمینان داشت او را به‌عنوان وکیل خودش معرفی کرد و سهم چند ده میلیارد تومانی شیرین از ارث پدر به حساب کیوان واریز شد.

همین موضوع باعث شد رفته‌رفته رفتارهای کیوان تغییر کند. او به بهانه‌های مختلف از جمله راه‌اندازی یک کارخانه از اعتمادی که همسرش به او داشت سوء استفاده و کم‌کم خانه و پول‌های شیرین را به‌نام خودش منتقل کرد.

شیرین هم بدون هیچ فکری حرف شوهرش را گوش می‌کرد. در این میان چندباری قدسی و خواهر و برادران شیرین به او گفتند که اعتماد بیش از حد به همسرت نداشته باش. اما او توجهی نمی‌کرد.

تا اینکه شیرین به‌خاطر تغییر رفتارهای شوهرش به او مشکوک شد و یک شب در حالی‌که او خواب بود تلفن شوهرش را زير و زير و کرد و چشمش به پیام‌های عاشقانه‌ای افتاد که میان او و زنی به‌نام سپیده رد و بدل شده بود.

پیام‌ها نشان می‌داد که این رابطه مربوط به امروز و دیروز نیست و این دو نفر سال‌هاست که باهم در ارتباطند و کیوان برای رسیدن به شیرین و البته

### افشای راز قتل نوزاد با نمونه «دی‌ان‌ای»

پلیس سیاتل امریکا با استفاده از پایگاه داده‌های آنلاین «دی‌ان‌ای» را ز ۲۶ ساله یک زن را فاش کرد.

به‌گزارش کراییم، بنا بر اطلاعات پلیس این زن چندی قبل نمونه «دی‌ان‌ای» خود را به پایگاه داده‌های ژنتیک داد اما پس از این اقدام خیلی زود رازی را که ۲۶ سال پنهان کرده بود فاش شد، پلیس بر اساس این نمونه دریافت این زن ۵۰ ساله متهم به قتل نوزاد تازه متولد شده‌اش در سال ۱۹۹۷ میلادی است.اطلاعات پلیس نشان می‌دهد نمونه ژنتیک روشن کرد که این زن ۲۶ سال قبل پس از تولد فرزندش او را درون سطل آشغال یک پمپ بنزین در سیاتل انداخته تا بمیرد. چند روز بعد مأموران پلیس جسد پسر بچه را درون سطل زباله پیدا کردند.

اکنون این زن ۵۰ ساله به‌نام «کریستین ماری وارن» به اتهام قتل فرزندش بازداشت شده است جالب آنکه فیلم دوربین‌های مداربسته مستقر در پمپ بنزین در آن زمان نیز لحظه ورود زن را به این محل نشان می‌دهد که فرزندش را در سرویس بهداشتی به دنیا آورده و پسر بچه را درون سطل انداخته است.

### توفان مرگ‌بار در افغانستان



طوفان شدید در افغانستان جان ۷ نفر را گرفت. به گزارش یاهو، ورزش طوفان شدید در افغانستان باعث کشته شدن شش عضو یک خانواده از جمله چهار دختر و دوپسر نوجوان و زخمی شدن دوفنر دیگر شد.«تقیب الله دقیق» فرماندار شهرستان «سانچارک» استان سرپل اعلام کرد: طوفان شدید دیروز در این شهرستان باعث فروریختن سقف یک خانه شد که بر اثر آن شش عضو یک خانواده از جمله چهار دختر و دو پسر نوجوان این خانواده کشته و دوفنر دیگر زخمی شدند.این حادثه در یکی از روستاهای تحت کنترل طالبان رخ داد. روز شنبه نیز طوفان شدیدی در شهر هرات باعث فروریختن تابلوی تبلیغاتی بر سر یک دختر نوجوان دانش آموز و مرگ وی شد.افغانستان یکی از پرخطرترین کشورهای جهان از لحاظ حوادث طبیعی است که همه ساله صدها نفر بر اثر سیل، سقوط بهمن و سایر حوادث طبیعی جان خود را از دست می‌دهند.

### ۵ سال زندان برای فرار مالیاتی

مرد آمریکایی که بلیت‌های بخت آزمایی می‌فروخت به جرم فرار مالیاتی به ۵ سال زندان و پرداخت جریمه ۱۰ هزار دلاری محکوم شد به گزارش کراییم، متهم «چیزاز پاتل» ۴۹ ساله اهل کارولینای امریکا اعتراف کرده که بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ میلادی هیچ گزارشی از فروش بلیت‌های بخت آزمایی خود نداده تا مالیات پرداخت نکند پلیس کارولینا اعلام کرد که متهم اکنون تحت بازداشت است و باید دوران محکومیت خود را پشت سر بگذارد او به صراحت به پنهان کردن سود ناشی از فروش بلیت‌های بخت آزمایی اعتراف کرده است.

■ دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۹

ارث و میراثش نقش عاشق پیشه‌ها را بازی کرده است. کیوان به سپیده قول داده بود که بزودی از شر شیرین خلاص می‌شود و باهم زندگی مرفهی را شروع می‌کنند.

این پیام‌ها آب سردی بود که بر سر شیرین خالی شد. تا صبح نخواستید و صبح زمانی که کیوان قصد خارج شدن از خانه را داشت به او گفت: من پشیمون شدم خانه را به نامم کن. پول‌هایم را که در حسابت هست به حساب خودم برگردان.

کیوان که شوکه شده بود در حالی‌که سعی داشت با چرب‌زبانی همسرش را خام کند، گفت: من برای آینده تو و پسرمان تلاش می‌کنم، تو که به من اعتماد داشتی حالا چی شده که پشیمان شدی؟

شیرین گفت: من پول‌ها و خانه‌ام را می‌خواهم همین.

کیوان به یکباره از کوره در رفت و گفت: کدام پول؟ کدام ارث و میراث؟ سال‌ها برای پدرت کار کردم و حق و حقوقم را نداد، همه ای پول‌ها سهم خودمه! شیرین دیگر صدایی نمی‌شنید و کلمه‌ها مثل پتک بر سر او کوبیده می‌شد. چند نفس کوتاه کشید و به یکباره گفت: نمی‌دونستم کنار یک آدم خائن زندگی می‌کنم که دلش از اول پیش زن دیگه‌ای بوده. تو که منو دوست نداشتی چرا منو بدبخت کردی؟ از این خونه برو بیرون.

کیوان لیوان آبی سر کشید و باخونسردی گفت: این‌خونه مال منه. چند روزی بهت وقت می‌دم که وسایلت رو جمع کنی و با پستر از خونه من بری. بعد هم کفش را برداشت و رفت.

این آخرین باری بود که شیرین و کیوان زیر یک سقف بودند و با هم حرف می‌زدند.

اگرچه چند ماه بعد شیرین و کیوان به‌صورت توافقی از هم جدا شدند و حضانت پسرش را نیز گرفت اما برای پس گرفتن اموالش شکایت دیگری نیز کرد تا شاید بتواند خانه و پول‌هایش را پس بگیرد اما به دلایل متعددی همچون امضا و ثبت محضری و رسمی در انتقال مبالغ ارثیه و خانه نتوانست ریالی از دارایی‌اش را پس بگیرد...

شیرین آتش شمع را فوت کرد و آن را کنار سایر شمع‌ها گذاشت... ۸۵، ۸۶، ۸۷... هنوز ۱۳ تا شمع مانده تا کار سفارش امروزش تمام شود...

## بازداشت پلیس به‌اتهام قتل یک‌دختر

کارآگاهان بریتانیایی یک افسر پلیس که دختر جوانی را ربوده و به قتل رسانده بود، بازداشت کردند.

به گزارش میرر، قربانی «اورارد» ۳۳ ساله ۱۰ روز پیش هنگام بازگشت از خانه دوستش در جنوب لندن ناپدید شده و جست‌وجوها برای یافتن وی آغاز شده بود.

مأموران پلیس اسکاتلند یارد جسد وی را چند روز بعد در منطقه جنگلی اسفورد در کنت انگلیس پیدا کردند و تحقیقات انجام شده نشان داد که یک مأمور پلیس به نام «وین کونزس» ۴۸ ساله وی را به قتل رسانده است.

«رز ماری آینسلی» از دایره جنایات ویژه در این‌باره گفت: این افسر پلیس به جرایمی چون آدم‌ربایی و قتل محکوم شده است. اما هنوز انگیزه وی از این جنایت مشخص نیست. ما در تلاشیم تا مانع انتشار اخباری شویم که حق متهم در دادرسی را تحت تأثیر قرار دهد. دادرسی باید عادلانه صورت گیرد و این پرونده به دلیل پلیس بودن متهم از اهمیت خاصی برخوردار است. افسر پلیس تحت نظارت است تا در روز دادگاهی پای میز محاکمه قرار بگیرد.

## نقشه عجیب ملادر برای موفقیت دخترش

مادری که برای کنار زدن رقبای دخترش در مسابقه رقص، فیلم‌های جعلی از آنها در فضای مجازی منتشر کرده بود بازداشت شد.

به گزارش کراییم، متهم «رافائلا اسپون» ۵۰ساله بادنستکاری فیلم‌های منتشر شده این دختران در فضای مجازی آنها را به‌عنوان دخترانی بد در پسنلوانیای امریکامعرفی کرد. بنا بر گزارش پلیس پنسیلوانیا، دختران در این فیلم‌ها به‌صورت پرنه، در حال نوشیدن الکل و سیگار کشیدن به مربیان تیم مسابقات رقص نمایش داده شده‌اند. این زن پس از دستگیری اذعان کرد که دخترش یک «مله‌چی» در مسابقات ورزشی است که به‌طور منظم برنامه‌هایی از تشویق تیم خود را برعهده دارد و برای آنکه کار دخترش بهتر از دیگر رقاب‌دیده شود دست به انتشار این فیلم‌های جعلی زده است؛ این در حالی است که سخنگوی پلیس اعلام کرد این زن با اتهام آزار و اذیت اینترنتی روبه‌رواست.

## حوادث

## ۱۱

### دختری که در زندان زاده شد

**محمد بلوری- قسمت هجدهم/** مهتاب در شرکت تجاری همسر مرحومش کنار میز مدیریتش، پشت شیشه پنجره در طبقه سوم ساختمان ایستاده بود و خیابان زیرپایش را تماشا می‌کرد. در آن بعدازظهر بهاری، ابرهای سفید می‌باریدند و ساقه‌های بلند باران بر کف خیابان موج می‌زدند.

- سلام خاتم اجازه هست؟ این را از دختر جوانی شنید که پای در ایستاده بود. دختری را می‌دید محجوب و رنگ پریده که حالت شرم بر چهره و طرح معصومیت در چشم‌های سبز زینونی‌اش بود. یک بارانی خاکستری بر تن داشت با یک روسری آبی که مهتاب را یاد روسری به‌جامانده از مادرش می‌انداخت. روبه دختر لبخندی زد و گفت: - آه دخترم. زیر باران خیس شده‌ای، آن بارانی و روسری‌ات را در آرو روی دسته صندلی بگذار تا کمی خشک شود. بیا دخترم بیا روی این صندلی کنار میز بنشین. اسمت چیه دخترم؟

مریم هستم خانم. مهتاب رفت پشت میز مدیریتش نشست و به صندلی کنارش اشاره کرد. - بفرما دخترم. با من چه کاری داشتی؟

و دختر روی صندلی کنار میز مهتاب نشست و گفت: - خانم ببخشید، در روزنامه خواندم که به یک منشی احتیاج دارید.

مهتاب انگار نشنید. نگاهش مجذوب چشم‌های سبز دختر بود و مریم زیر جذبه نگاه مهتاب دست‌وپایش را گم کرده بود. پرسید: «آدمه‌ام درباره آگهی که برای استخدام منشی در روزنامه چاپ کرده‌اید، صحبت کنم،»

مهتاب یکباره به خود آمد و گفت: - آه بله دخترم. گفתי اسمت مریم است؟

- بله خانم. من تجربه‌ای هم در منشیگری دارم. هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه یکی دوسالی هم منشی یک خانم دکتر بودم که مدیرعامل یک مؤسسه تولیدی بود. مهتاب پرسید: خب؟ و با نگاهش به دختر فهماند پس چرا به کار منشیگری در این شرکت ادامه ندادی؟

و مریم که به معنای نگاه پرسشگر او بی‌براهه بود، گفت:

-خانم دکتر آدم مهربانی بوده، به من هم علاقه داشت تا این‌که عمرش را به شما داد، بعد سه‌امداران شرکت که چند مرد بودند از راه رسیدند و دخالت‌هایشان در امور شرکت جوری بود که خوشم نیامد و در حالی‌که برای هزینه زندگی و مخارج تحصیلات نیاز مادی داشتم ولی از آن شرکت بیرون آمدم.

- دانشجو هم هستی دخترم؟

- مریم جواب داد: بله خانم. در رشته حقوق درس می‌خوانم و در یک اتاق اجاره‌ای سکونت دارم.

مهتاب گویی در جذبه سحر و افسون این دختر عالم دیگری را سیر می‌کرد. پرسید:

- مگر تنها زندگی می‌کنی دخترم؟ - بله خانم در این شهر تنها هستم.

و مهتاب انگار نشنید و بی‌آن‌که جوابش بدهد، خیره نگاهش کرد. مریم متعجب از این سکوت وحیرت، دست وپایش را جمع کرد و به فکر افتاد نکند خانم مدیرعامل دچار حالت دگرگونی با یک نوع بیماری است و باید منشی‌اش به کمک مهتاب بیاید. دست وپایش را گم کرده بود و نمی‌دانست چه کند. برخاست و به طرف در اتاق راه افتاد. می‌دید خانم مدیر لحظه‌رنگ پریده می‌شود و خیره نگاهش می‌کند. به پای در اتاق رسیده بود که مهتاب به طرفش راه افتاد. در آغوشش گرفت و نفس‌های دختر را روی پوست گردنش حس کرد. به آرامی سر جلو برد و با چشم‌های بسته عطر جادویی موهای دختر را که بهت زده نگاهش می‌کرد تا عمق سینه‌اش فرو داد. بویی خوش که رایحه‌ای چون بوی تن کیوتوهای صحرایی همراه بوی گل بهاری داشت. آن‌گاه که به خود آمد، درخواهانه از دخترک جدا شد و گفت:

- نگران نباش دختر. طوری ام نشده فقط یاد دخترم اقدام. دختری که در شیرخواری از دست داده‌ام.

به‌عقب برگشت و به لبه میز تکیه‌داد. زانوهایش می‌لرزید و تاب ایستادن در زانوهایش نبود. خودش را روی صندلی پشت میزش رها کرد و گفت.

- بیا بنشین دخترم. من را ببخش.

دختر با دستپاچگی پرسید:

- حالتان خوبه خانم برای شما یک لیوان آب بیارم؟ لازم‌ه به منشی‌تان بگم به کمک‌تان بیاید؟

مهتاب دستش را به علامت مخالفت از ورود خانم منشی، به طرف مریم دراز کرد و گفت:

- نه دخترم لازم نیست. بیابنشین، دیگه خالم خوبه، نگران نباش.

مریم رفت در کنارش نشست، نگاهش به کفش‌های کتانی خیس و کهنه خودش افتاد و پنجه پاهایش را زیر میز فروبرد تا چشم خانم مدیر به کهنگی کفش‌هایش نیفتد و نفهمد در این هوای بارانی کفش‌های کتانی پوشیده است. مهتاب که به آرامش رسیده بود گفت:

- ببخش دخترم، باراحت کرد‌ام. خب از خانواده‌ات بگو.

مریم سرش را روی یک شانه‌اش خماند و گفت:

- پدرم چند سال پیش در یک حادثه رانندگی عمرش را به شما داد.

- مادرت چی مریم جان؟ در قدید حیات هست؟

مریم آهی کشید و گفت:

- مادرم سال پیش فوت کرده. از مدت‌ها پیش مریم بود...

■ ادامه‌دارد

### ۸۰۰ هزار تومان جریمه برای حرکت با‌دنده عقب

**گروه حوادث/** رئیس پلیس راه شهرستان ایزده از جریمه هشت میلیون ریالی راننده متخلفی خبر داد که در جاده دنده عقب حرکت می‌کرد.

سروان کامران بهرامی در این‌باره گفت: چند روز قبل فیلمی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و نشان می‌داد راننده یک خودروی «مزدا ۳» در جاده پریچرخ و خطرناک و پرت‌رود آیه - دهن‌ر یا دنده عقب در حرکت است که پس از انتشار این فیلم بلافاصله پلاک خودرو شناسایی و به‌خاطر انجام حرکات خطر آفرین و غیرمتعارف، هشت میلیون ریال جریمه برای تخلفات این خودرو ثبت شد.

وی افزود: هم‌چنین با هماهنگی صورت گرفته و به محض رؤیت این خودرو، توقف خواهد شد. بهرامی بیان کرد: با احتیاط رانندگی کردن، نشانه انسان‌های متشخص است و جمله «من فلان جاده را با دنده عقب پیمودم» نه هنر است و نه نشانه دست‌فرمان خوب بلکه می‌تواند نشانه بی‌توجهی به جان خود و دیگران باشد.

### کاز جان ۳ مرد را گرفت

**گروه حوادث/** سه مرد در روستای کورانه استان قزوین بر اثر استنشاق گاز مونواکسید کربن جان باختند.

سهیل سلطانی، رئیس مرکزیت مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی قزوین گفت: ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه شنبه شب در پی تماس با مرکز کنترل و هدایت عملیات اورژانس ۱۱۵ قزوین مبنی بر مسمومیت با گاز co در روستای کورانه، تعداد دودستگاه آمبولانس اورژانس ۱۱۵ از پایگاه‌ها عوارضی ۲ و کوثر به محل حادثه اعزام شد و پس از بررسی محل حادثه تکنشین های اورژانس با سه مرد روبه رو شدند که دچار مسمومیت با گاز co شده و علائم حیاتی نداشتند. بلافاصله اقدامات درمانی برای احیاء آنها آغاز شد که متأسفانه نتیجه‌ای در پی نداشت. کارشناسان آتش‌نشانی در حال بررسی علت این حادثه هستند.